

Policy Making and the Sociological Explanation of individual- Social Socialization Training Process of Female-Headed Households under Covered by Tehran Welfare Organization on their Empowerment and Sustainable Employment

Baharch Roozikhah

Department of social sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Bahram Ghadimi

*Corresponding Author, Associate Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: dr.b.ghadimi@gmail.com

Mehrdad Navabakhsh

Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The present article was done with the aim to policy making and to sociologically explanation of individual- social socialization training process among female-headed households under covered by Tehran welfare organization on their empowerment and sustainable employment during 2022. Methods: The method of research is survey descriptive. The statistical population of the study were all female-headed households under covered by Tehran welfare organization between 2016-2019 who were 700 women; among them 248 women were chosen and studies in random ratio method through Cochran formula. The content validity was calculated for the instruments and the reliability was gained and approved through Cronbach alpha. The obtained results of Pearson Correlation revealed a direct relation among individual- social socialization training and its components with women's empowerment and sustainable employment. The findings of multiple regression test and path analysis also demonstrated that training the awareness of others rights ($\beta= 0.49$), social participation ($\beta= 0.423$), discussion and understanding training ($\beta= 0.246$), responsibility training ($\beta= 0.206$), obligation of legality training ($\beta= 0.2$), commitment training ($\beta= 0.106$) and training to respect others rights ($\beta= 0.076$) all cause the empowerment and sustainable employment of female-headed households under covered by Tehran welfare organization; among them, the awareness of others rights and social participation trainings had the basic effects. The individual and social socialization training, according to the Welfare Organization's policies, may positively affect women's empowerment and sustainable employment.

Keywords: Policy Making, Empowerment, Sustainable Employment, Socialization Training, Individual- Social, female-headed households

Citation: Baharch Roozikhah, Bahram Ghadimi & Mehrdad Navabakhsh (2024). Policy Making and the Sociological Explanation of individual- Social Socialization Training Process of Female-Headed Households under Covered by Tehran Welfare Organization on their Empowerment and Sustainable Employment. *Urban and Regional Policy*, 3(9), 1-25.

سیاست‌گذاری و تبیین جامعه‌شناختی آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران در توانمندسازی و اشتغال پایدار^۱

بهاره رویخواه

دانشجوی دکتری، گروه علوم اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

بهرام قدیمی

* نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: dr.b.ghadimi@gmail.com

مهرداد نوابخش

نویسنده مسئول، استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف: مقاله حاضر با هدف سیاست‌گذاری و تبیین جامعه‌شناختی آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران در توانمندسازی و اشتغال پایدار در سال ۱۴۰۱ انجام شد. روش تحقیق پیمایشی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه و نمونه: جامعه آماری زنان سرپرست خانوار تهرانی تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور در طول سال‌های ۱۳۹۵ لغایت ۱۳۹۹ به تعداد ۷۰۰ نفر می‌باشد که به روش تصادفی نسبتی و با استفاده از فرمول کوکران ۲۴۸ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه‌های محقق ساخته بود. اعتبار ابزار از طریق اعتبار صوری و پایایی با آلفای کرون‌باخ محاسبه و تایید شدند. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان از وجود رابطه مستقیم بین آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی و مولفه‌های آن با توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان بود. آموزش آگاهی از حقوق دیگران با اثر (۰/۴۹)، مشارکت اجتماعی با اثر (۰/۴۲۳)، آموزش گفتگو و مفاهیم با اثر (۰/۲۴۶)، آموزش مسئولیت‌پذیری با اثر (۰/۲۰۶)، آموزش الزام به رعایت قانون با اثر (۰/۲)، آموزش پای‌بندی به تعهدات با اثر (۰/۱۰۶) و آموزش احترام به حقوق دیگران با اثر (۰/۰۷۶) در مجموع موجب توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران می‌شوند که آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی بیشترین اثر را دارند. در مجموع تأثیر همه عوامل به میزان ۵۵٪ توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان را تبیین می‌کنند. منطبق با سیاست‌گذاری‌های سازمان بهزیستی، آموزش جامعه‌پذیری فردی و اجتماعی به زنان می‌تواند در توانمندسازی و اشتغال پایدار آنها تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری، اشتغال پایدار، آموزش جامعه‌پذیری، فردی - اجتماعی، زنان سرپرست خانوار

استناد: بهراه رویخواه؛ بهرامی قدیمی و مهرداد نوابخش (۱۴۰۳). سیاست‌گذاری و تبیین جامعه‌شناختی آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران در توانمندسازی و اشتغال پایدار. *سیاست‌گذاری شهری و منطقه‌ای*، ۳(۱)، ۲۵-۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

سیاست‌گذاری شهری و منطقه‌ای، ۱۴۰۱، دوره ۳، شماره ۹، صص. ۲۵-۱
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز
© نویسندگان

۱- مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی گرایش مسائل اجتماعی ایران تحت عنوان «تبیین نقش آموزش جامعه‌پذیری در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور در شهر تهران» می‌باشد.

مقدمه

از جمله موضوعات مهم در حوزه زنان و خانواده، وضعیت و جایگاه اشتغال زنان و تمهیدات سیاستی، قانونی و برنامه‌ای اندیشیده شده برای آن، جهت تحقق وضعیت مطلوب نظام سیاستگذاری است. بی شک محتوا و چگونگی پرداختن نظام سیاستگذاری به این موضوع، یکی از عوامل تأثیرگذار در تعیین وضعیت و جایگاهی مطلوب برای آن به شمار می‌رود (تاج مزینانی و یاسری، ۱۳۹۲: ۷). امروزه سیاست اجتماعی از مهم‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی توسعه است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱). برنامه ریزان توسعه هر روز بیش از پیش به ضرورت تحلیل‌ها و سیاست‌های اجتماعی نظام مند و منسجم در روند کلی طراحی و اجرای سیاست‌های توسعه پی می‌برند. در حال حاضر، توجه به بُعد اجتماعی، به عنوان پیش شرط لازم برای موفقیت فعالیت‌های توسعه‌ای، مورد توافق و اجماع است. از این رو، نهادهای توسعه در سطوح داخلی و بین‌المللی، به گنجانیدن و نهادینه سازی سیاست اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی و توسعه اجتماعی در فعالیت‌های رایج خود اقدام کرده اند (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۷).

با شروع انقلاب ۱۳۵۷ و در انتقاد به عملکرد رژیم پیشین و در جهت پیروی از اهداف انقلاب، از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی ایران، برقراری رفاه و تحقق عدالت اجتماعی همواره به عنوان یک مسئله مورد نظر قرار گرفت، تا حدی که در اصول ۳، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی بر مسأله عدالت، تأمین امکانات و رفاه عمومی و مبارزه با فقر تأکید کرده که این اصول خود می‌تواند برداشت و نحوه برخورد با نیازهای فردی و اجتماعی جامعه اسلامی باشد که در صورت تحقق نیز نشان دهنده گستره وسیع سیاست‌های اجتماعی دولت اسلامی است که در صورت تحقق می‌تواند بیانگر سیاست اجتماعی جامع و همه جانبه‌ای به نفع اقشار خاص جامعه باشد (توسلی، ۱۳۸۳: ۸۳).

زنان سرپرست خانوار از جمله قشرهای آسیب پذیر در جامعه هستند که به دلایلی همچون: طلاق، فوت، از کارافتادگی، اعتیاد یا مهاجرت همسر و... نقش سرپرست را بر عهده گرفته‌اند. این زنان معمولاً با مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی مواجه هستند که بحث امرار معاش مهم‌ترین آنهاست. از این رو علاوه بر نقش مادری باید نقش تأمین کننده امور مادی خانوار را نیز ایفاء کنند. زنان سرپرست خانوار در شهر تهران با توجه به هزینه‌های سرسام آور اجاره خانه، خرج خورد و خوراک، هزینه‌های تحصیل فرزندان، هزینه‌های درمان و... به داشتن شغلی دائمی با حداقل حقوقی که توان پرداخت همه هزینه‌های جاری را داشته باشد، نیاز دارند؛ اما اکثر آنها به دلیل ازدواج در سنین پایین‌تر و دارا بودن سطح تحصیلات کمتر و بدون هیچگونه مهارت شغلی، بالاجبار بدنبال انجام مشاغل خدماتی و کارگری رفته و توان پرداخت هزینه‌های زندگی خود و خانواده را ندارند؛ در نتیجه دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شوند. بررسی سیاستگذاری‌های اجتماعی مصوب نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار همواره به دلیل نیازهای خاص و یا محرومیت‌های اجتماعی به عنوان گروه هدف سیاستگذاری اجتماعی قرار داشته‌اند. لذا در بند چهارم اصل ۲۱ بر «ایجاد بیمه خاص بیوه گان و بی - سرپرست» و همچنین در متن اصل ۲۲ از وظایف دولت برخورداری تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بی سرپرستی و... دانسته شده و بر حمایت از زنان سرپرست خانوار تأکید شده است (باجلان، ۱۴۰۱: ۲۲). در همین زمینه الگوی توانمندسازی سازمان بهزیستی با استناد به سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی ابلاغی مقام معظم رهبری در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ با دو هدف استقرار تأمین اجتماعی به صورت جامع، یکپارچه، شفاف، کارآمد، فراگیر و چندلایه و

همچنین ایجاد یک سازوکار و کار تخصصی و فرابخشی به منظور انتظام و انسجام امور مربوط، لایه بندی و سطح بندی خدمات، ایجاد وحدت رویه، اعمال نظارت راهبردی در قلمروهای حمایتی و بیمه ای و شکل دهی پایگاه اطلاعات مورد توجه و تاکید قرار گرفت.

سیاست اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار تهیدست ترکیبی از پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که در بستری از تعاملات انسانی ایجاد می‌شود. عواملی مانند پیچیدگی، تعارض، مداخلات سیاسی، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، مذهبی و برهم کنش میان آنها، فرآیند سیاست‌گذاری برای زنان سرپرست خانوار تهیدست و به خصوص اجرای آن را پیچیده‌تر می‌کند. با این همه تجزیه و تحلیل سیاست و برنامه‌های فقرزدایی زنان سرپرست ابعاد چندگانه این بخش را روشن می‌کند. اصولاً هدف از تحلیل سیاست‌ها بررسی خاستگاه و چگونگی تدوین و نتایج اجرای آنها در راستای ارائه راهکارهای کلان برای اجرای موفق آن است (دیباجی فروشانی، ۱۳۹۶: ۸).

واقعیت آن است که با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی فرهنگی، سنت، فقر، بی‌سوادی و نگرش‌های عمومی منفی که نسبت به موضوع «سرپرستی زنان» در جوامع وجود دارد، زمینه برای انزوا، طرد، محرومیت، حاشیه نشینی، اعتماد به نفس پایین، ترس و اضطراب، کمبودهای عاطفی، پیشنهادها نامطلوب و سوءاستفاده از زنان در جامعه دو چندان می‌شود. در چنین شرایطی بروز مشکلات و اختلالات روانی فزونی خواهد گرفت که این قضیه فرزندان و خانواده آنان را نیز به تبع متاثر خواهد ساخت. بنابراین تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های غلط نیازمند تلاشی مضاعف و برنامه ریزی شده از جانب مسئولین چه در سطح کلان و چه در سطح خرد می‌باشد. توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یکی از مؤثرترین راهکارهای خارج نمودن آنها از شرایط حاد و بحرانی فعلی آنها می‌باشد. توانمندسازی زنان یعنی دستیابی به توسعه فردی و انتخاب بر اساس خواسته‌های خود آنان که عاملی مهم در جهت رسیدن به جامعه‌ای مطلوب است.

آموزش و ظرفیت‌سازی از ابزارهای مهم و زیربنایی فرآیند توانمندسازی است. توجه به این موضوع از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که زنان سرپرست خانوار، جامعه انسانی قابل توجهی را در کشور تشکیل می‌دهد که بنابر آمار مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷) در حدود ۳ میلیون از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد و مشکلات این قشر می‌تواند هزینه‌های مادی و معنوی سراسر آوری را بر جامعه تحمیل کند (رضایی و محمودی، ۱۳۹۷: ۵۴۹). در نتیجه زنان سرپرست خانوار برای دستیابی به شغل پایدار ابتدا باید توانمند شوند که پیش زمینه آن؛ آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در جهت دستیابی به توانمندی‌های بالقوه و کمک به بالفعل نمودن آنها می‌باشد. جامعه‌پذیر کردن زنان به عنوان نیمی از جمعیت بشری از اهمیت بسزایی برخوردار است. چرا که زنان، نقش مهم و تأثیرگذاری در راستای پیشرفت و توسعه جامعه خویش دارند. اما در طی سال‌های گذشته با وجود فعالیت‌های فراوانی که در تمام جنبه‌های مختلف زندگی داشته‌اند، چه در سطح جامعه و چه در خانواده خویش همواره مورد کم توجهی قرار گرفته‌اند. به ویژه زنان سرپرست خانوار با توجه به پایین بودن سطح تحصیلات و نداشتن تجربه کاری، کمترین شناختی از روابط اجتماعی در محیط اجتماعی به ویژه محیط شغلی نداشته و برای ورود به بازار کار لازم است ابتدا در این زمینه ویژگی‌های جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی را فرا گیرند تا در صورت اشتغال به کار، از ویژگی‌های اولیه جامعه‌پذیری در محل کار برخوردار باشند. سازمان‌ها و نهادهای حمایتی در این بین می‌توانند نقش تسهیل‌گر برای زنان سرپرست خانوار بر عهده داشته

باشند. سازمان بهزیستی کشور یکی از این سازمان‌های حمایتی برای زنان می‌باشد. سازمان بهزیستی کشور طی سال‌های اخیر قدم‌های مثبت فراوانی در جهت توانمندسازی زنان سرپرست خانوار انجام داده است که یکی از عمده‌ترین آنها آموزش جامعه‌پذیری به آنها در جهت توانمندسازی و ترغیب به اشتغال پایدار بوده است که تا حدودی نیز در این امر موفق بوده است. بر اساس آخرین آمار ۱۴ درصد از خانوار ایرانی را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهد، که از این بین ۴/۸ درصد تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند که این آمار حدود ۲۵۰ هزار خانوار و در کل با فرزندان ۵۸۱۰۰۰ نفر می‌شود (رحیمیان، ۱۳۹۹: ۱). در سال ۱۴۰۲ و بر طبق گزارش سازمان بهزیستی تعداد ۲۷۸ هزار خانوار زن سرپرست و نیازمند در سراسر کشور تحت پوشش خدمات حمایتی و توانمندسازی بهزیستی هستند.

به اعتقاد کارشناسان، زنان تحت پوشش نهادهای حمایتی توانمندی‌های بالایی برای اشتغال زایی و درآمدزایی در کشور برخوردارند و در صورت حمایت ویژه از آنها می‌توان تحقق اهداف توسعه پایدار اقتصادی را ممکن کرد. اما متأسفانه بین نظر کارشناسان و راه کارهای آنها و عملیاتی نمودن نظرات آنها و رفع مشکل در این پدیده تفاوت فاحشی وجود دارد. بنابراین همکاری و همراهی سازمان‌های مرتبط با این معضل زنان و آموزش به آنها در جهت توانمندسازی آنها در اشتغال پایدار یکی از مهم‌ترین عواملی است که سازمان بهزیستی در سال‌های اخیر براساس سیاستگذاری‌ها و قوانین مصوب؛ با برنامه ریزی و برگزاری دوره‌های آموزش جامعه‌پذیری به زنان سرپرست خانوار، قدم‌های مثبتی در توانمند نمودن زنان در اشتغال و پایداری در شغل خود را برداشته است. چرا که طی سال‌های خدمت پژوهشگر در سازمان بهزیستی و خدمات و حمایت‌هایی که از سوی این سازمان برای زنان سرپرست خانوار در شهر تهران انجام می‌شود؛ مشکلات فراوانی در خصوص جامعه‌پذیری زنان مراجعه‌نموده به این سازمان به کرات مشاهده شد که با نیازسنجی‌های انجام شده و همچنین برنامه ریزی‌ها و تشکیل کلاس‌های مداوم به صورت سالانه برای این افراد در جهت بالا بردن جامعه‌پذیری شان قدم‌های مثبتی برداشته شده است. اما نیاز است با همکاری سایر سازمان‌ها این روند تسهیل گردد تا شاهد موفقیت‌های بیشتر زنان سرپرست خانوار در زمینه اشتغال و رفع مشکلات مالی این خانوارها در سطح شهر تهران باشیم. تاکنون پژوهشی که به سیاستگذاری و تبیین جامعه‌شناختی توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تحت حمایت سازمان بهزیستی شهر تهران براساس آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی پرداخته باشد، انجام نشده است. در نتیجه خلاء پژوهش در این زمینه وجود دارد. بنابراین در پژوهش حاضر جهت پر کردن خلاء موجود؛ به مطالعه زنان سرپرست خانوار تحت حمایت سازمان بهزیستی شهر تهران که طی پنج سال گذشته آموزش‌های لازم در خصوص جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی نظیر پای بندی به تعهدات، مسئولیت‌پذیری، گفتگو و مفاهیم، الزام به رعایت قوانین، احترام به حقوق دیگران، آگاهی از حقوق خود و مشارکت اجتماعی را فرا گرفته و طبق سیاستگذاری‌های مصوب سازمان بهزیستی به توانمندی و اشتغال پایدار دست یافته‌اند، پرداخته شده است. ضرورت انجام چنین پژوهشی در این امر است که در صورت مطالعه سیاستگذاری و تبیین توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان مورد مطالعه براساس جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی می‌توان با شناسایی تمامی زنان سرپرست خانوار ساکن در شهر تهران و آموزش گسترده جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی به آنها با هدف توانمندسازی شغلی آنها و اشتغال پایدار در سازمان بهزیستی به استقلال مالی و کاهش مشکلات اقتصادی در گام اول و کاهش مشکلات فرهنگی و اجتماعی اینگونه خانواده‌ها در گام‌های بعدی کمک شود. از اینرو توجه به نقش

سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار در جهت توانمندسازی و اشتغال پایدار آنها هدف پژوهش حاضر می‌باشد. در نتیجه و با توجه به مباحث مطروح، سوالی که به ذهن محقق متبادر می‌گردد، اینست که سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی تا چه حد توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران را تبیین می‌کند؟

با ورود به قرن بیست و یکم، یک اتفاق بزرگ و چشم‌گیر در زندگی انسان‌ها رخ داد. در این دوره، بیش از نیمی از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می‌کردند و شهرها به عنوان محل اصلی زندگی انسان‌ها در سراسر جهان شناخته می‌شدند. منطقه آسیا و آفریقا به ترتیب بالاترین نرخ شهرنشینی را در این قرن تجربه می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، چین و هند تقریباً نصف جمعیت شهری جهان را تشکیل خواهند داد (Fragkias et al, 2009). شهرنشینی سریع در بسیاری از نقاط جهان با رشد اقتصادی جهانی مرتبط شده است (Cohen, 2004) و برای اولین بار در تاریخ، بیش از نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. همچنین، در حدود ۹۰ درصد افزایش جمعیت جهان در آینده در کشورهای در حال توسعه در مناطق شهری رخ خواهد داد (Davis, 2004). شهرنشینی سریع ابتدا در کشورهای صنعتی شده جهان روی داد و سپس در آمریکای لاتین ظاهر شد. امروزه، این روند اصلی خود را در بخش‌های فقیرتر آسیا و آفریقا دارد. بیش از ۹۰ درصد رشد جمعیت شهری جهان تا سال ۲۰۳۰ در مناطق کم‌توسعه رخ خواهد داد (Sclar, 2005).

این رشد رو به افزایش مسائلی مانند تمرکز جمعیت، آلودگی، حاشیه‌نشینی، کمبود مسکن، مهاجرت از روستا به شهر و مشکلات مشابه دیگر راه‌اندازی کرده است. افزایش نقاط شهری به عنوان یک پدیده کمی، در دو جنبه افزایش جمعیت شهری و گسترش فیزیکی شهرها ظاهر می‌شود. این مسئله باعث ایجاد ناهماهنگی و عدم توازن در رشد فیزیکی شهری شده است، زیرا بی‌توجهی به زیرساخت‌ها و خدمات عمومی شهری باعث فشار بر تأسیسات موجود و بروز تغییرات زیادی در فضای شهری شده است (Jalali et al, 2019). به همین دلیل، متخصصان برنامه‌ریزی شهری سعی دارند الگوها و فرم‌هایی را برای شهرهای پایدارتر و پایدارتر ارائه دهند تا اثرات منفی این ناهماهنگی‌های شهری را کاهش دهند. در این راستا، مفهوم "شهر هوشمند" به عنوان یک راه حل برای حل بسیاری از مسائل فعلی شهرها مطرح شده است. "هوشمندی" در ابتدای کار به معنای توانایی یادگیری از محیط و تعامل با آن در جهت سازگاری با تغییرات محیطی تعریف می‌شود.

شهر تهران، به عنوان یکی از نقاط مهم و مرکزی کشور، تاریخچه‌ای پرتحول و پراز تغییرات را در طول سالیان خود دارد. این تغییرات، از جمله افزایش جمعیت، تغییرات کالبدی و ساختاری شهر، و تحولات در فضای شهری از جمله گسترش فضای داخلی و افزایش مساحت شهر، در داخل شهر دیده شده است. به ویژه در چند دهه اخیر، با پیشرفت سریع صنعتی جوامع، این فرآیند تحولات به سرعت بیشتری پیدا کرده است. این عوامل به همراه هم باعث ایجاد ناهماهنگی‌هایی در ساختار شهری شده‌اند. شهری که قبلاً در محدوده‌ای مشخص و کوچک شکل می‌گرفته و محدود می‌ماند، اکنون به طور گسترده‌تری گسترش یافته و در حال حاضر با یک ساختار نامتعادل و نامنظم مواجه است که در زمینه مدیریتی، مسائل و چالش‌های زیادی به وجود آورده است.

در این پژوهش، با توجه به موضوع شهر هوشمند و اهمیت پدافند غیرعامل، مدیریت شهری تهران مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مسائل مهم مدیریت شهری که از قبل توجه زیادی به آن شده است، تعداد بی‌شماری از سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و نهادها در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی، به ویژه در شهرهای بزرگ، است. چالش اصلی در سازمان‌های کشوری، به ویژه اجرای سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۴۰۴، تحقق منویات رهبری جهت توسعه مدیریتی و بخش‌های دیگر اقتصادی و اجتماعی کشور است. این نوع مدیریت کلان به نظر می‌رسد که برای کشور و بخش‌های مختلف مدیریتی بسیار موثر و ایده‌آل است، اما اختلافات و عدم هماهنگی، بی‌هوشی وزارت‌خانه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مدیریت شهری، مشکلاتی را ایجاد کرده است که این ناتوانی‌های مدیریتی در سازمان‌ها می‌تواند تهدیدی برای امنیت و پدافند غیرعامل کشور باشد که باید بازنگری شوند.

بر این اساس مهترین مساله پژوهش حاضر بیان سیاست‌های پدافند غیرعامل در راستای مدیریت شهری هوشمند در کلانشهر تهران می‌باشد.

ادبیات پژوهش

اصول سیاست گذاری اجتماعی مبتنی بر اندیشه‌های اجتماعی هستند که زیربنای سیاست گذاری‌های رفاه اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و آموزش و نظیر اینها به شمار می‌روند. به بیانی دیگر اصول سیاست گذاری اجتماعی به اندیشه‌های نظریه‌هایی اشاره دارد که زیربنای سیاست گذاری اجتماعی محسوب می‌شود (بلیک مور، ۱۳۸۹: ۲۹). در رابطه با تفاوت سیاست اجتماعی با سیاست گذاری اجتماعی می‌توان گفت که سیاست اجتماعی، در حوزه گفتمان است و سیاست گذاری در حوزه عمل مطرح می‌گردد و به عبارت دیگر، هنگامی که سیاست اجتماعی در قالب برنامه و یا قانون اجرا می‌شود، سیاست گذاری نام می‌گیرد (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۴۵).

حوزه سیاست گذاری اشتغال نیز به عنوان یکی از حوزه‌های مهم سیاست گذاری اجتماعی از این قاعده مستثنی نیست و از تعریف اشتغال گرفته تا برنامه‌های علمی اشتغال زایی از این منظر پیروی می‌کنند. اشتغال در اصطلاح انجام دادن وظایفی تعریف می‌شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۱۷). در نظام سیاست گذاری اجتماعی منظور از اشتغال زنان، اشتغالی با ابعاد تعریف شده فوق است که مقصود از زنان به طور مشخص جنس مونث اعم از متأهل، مجرد و سرپرست خانواده در مقابل جنس مذکر خواهد بود. سیاست گذاری اشتغال زنان در ارتباط وثیق با سیاست‌های رفاه خانواده قرار دارد که به دنبال تضمین دو هدف اصلی برقراری تعادل بین مسئولیت‌های والدین - به ویژه مادران - در دنیای کار و زندگی و برآورده شدن نیازهای اولیه کودکان در چارچوب خانواده - به ویژه از طریق حمایت‌های درآمدی والدین - هستند. همچنین این حوزه از سیاست گذاری در پی زمینه سازی برای ورود زنان به بازار کار بر اساس الگوهای شغلی متفاوت کار تمام وقت، نیمه وقت، پاره وقت و انعطاف پذیر مطابق با الگوی سیاست جنسیتی اتخاذ شده توسط نظام‌های رفاهی کشورهای مختلف است (اورلوفت، ۲۰۰۲: ۱۲) که این مهم در قالب تعیین خط مشی‌ها، ارائه راهبردهای اساسی جهت دهی به همه دستگاه‌های ذی ربط پیگیری می‌کند و همچنین از طریق ارائه لوایح و برنامه‌های پنج ساله توسعه، خطوط

اساسی و چشم - اندازه‌های آتی، برنامه‌ها و اقدامات را در خصوص اشتغال زنان در نظام‌های رفاهی مشخص می‌کند (خادمی و یاسری، ۱۴۰۰: ۷).

در حوزه سیاست‌های تشویقی - ترویجی اشتغال زنان؛ بر طبق قانون اساسی که مبانی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در هر کشوری از جمله ایران می‌باشد، در جمهوری اسلامی ایران دولت موظف به زمینه‌سازی و فراهم نمودن دست‌یابی به فرصت‌های شغلی برای زنان و مردان به طور یکسان با رعایت موازین اسلامی و با توجه به نیازهای جامعه به مشاغل گوناگون می‌باشد. در اصل ۲۸ آمده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

در اصل ۲۱ قانون اساسی نیز ضمن توجه به حقوق اجتماعی مشترک بین زن و مرد، توجه به ویژگی‌های زنان و درک موقعیت‌های زن بودن، همسری و مادری را در عرصه‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری ضروری برمی‌شمرد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او

۲- حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست و ...

لذا مقوله ترویج و تسهیل اشتغال زنان در موارد فوق مقید به قید "رعایت موازین اسلامی" عدم تنافی با مصالح عمومی و حقوق دیگران و همچنین تناسب‌سازی با ویژگی‌های زنان و درک موقعیت‌های زن بودن، همسری و مادری می‌باشد که موارد ذیل را می‌توان با توجه به هر کدام از قیود فوق لحاظ نمود:

۱- اشاره به لزوم پذیرش تفاوت‌های میان حقوق زن و مرد که در فقه اسلامی مطرح گردیده است. با چنین رویکردی زن و مرد در کلیت حقوق با هم برابرند و هیچ‌گونه تبعیضی میان آنان وجود ندارد و مشاهده برخی از تفاوت‌های حقوقی میان زنان و مردان ناشی از تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد بوده که آثار و تبعات خود را در حقوق و تکالیف برجای می‌گذارد و نادیده انگاشتن این تفاوت‌ها، ظلمی آشکار به هر دو جنس و به ویژه زنان خواهد بود.

۲- تناسب مشاغل زنان با ویژگی‌های زنان و درک موقعیت‌های زن بودن، همسری و مادری

بر این اساس از یک سو توجه به سیاست‌گذاری اجتماعی به سیاست‌گذاری اشتغال زنان به طور خاص زمینه مرتفع ساختن مسائل و مشکلات زنان در حوزه اشتغال را که می‌توان آن را از حیث ارتباط وثیقی که با سایر حوزه‌های اجتماعی دارد میان حوزه ای در نظر گرفت، را فراهم می‌سازد که این امر خود نیز زمینه استفاده حداکثری از ظرفیت زنان در پیشرفت جامعه را فراهم خواهد نمود. بنابراین توجه داشتن سیاست‌ها و قوانین مصوب به ویژگی‌های جسمی، روحی و روانی زنان و همچنین تعادل میان نقش‌ها و مسئولیت اجتماعی با نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی زنان در عرصه‌های مختلف سیاست‌گذاری گام مهمی در این زمینه می‌باشد (یاسری، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۳).

دسته دیگر سیاست‌هایی که مورد توجه دولت‌های رفاهی قرار گرفته است، اتخاذ سیاست‌ها و قوانینی در حمایت از زنان شاغل جهت ایجاد تعادل بیشتر میان دنیای کار و خانواده تحت عنوان سیاست‌های حمایتی است. می‌توان توجه به این مهم را ناشی از تفاوت‌های میان زنان و مردان و نقش‌های متفاوت دانست که آنها در سراسر زندگی فردی، خانوادگی بر عهده دارند که در مورد زنان مسئولیت‌نگهداری از فرزندان و انجام کارهای خانگی از جمله این موارد به شمار می‌رود که

دریافت حمایت بیشتر از سوی نظام‌های رفاهی را ضروری می‌نماید. اما رویکرد دولت‌ها بر حسب ایدئولوژی - های جنسیتی در حوزه اشتغال زنان در نوع سیاست‌های حمایتی که به کار می‌برند، متفاوت خواهد بود. در برخی ایدئولوژی‌های سیاست‌های برابری جنسیتی در افق سیاست‌گذاری‌های اشتغال زنان جزء حمایتی سیاست‌های آنها محسوب می‌شود. در صورتی که برخی دیگر الگوی حمایتی ایجاد عدالت جنسیتی را در دستور کار خویش قرار می‌دهند. لذا نظام سیاست‌گذاری اجتماعی طیف بسیار وسیعی از قوانین و مقررات را برای تنظیم روابط کاری و تضمین شرایط مناسب کار کردن و همچنین برخورداری از مزایای ناشی از کار وضع کرده است که بر رفاه شاغلان و خانواده‌های آنان تأثیرگذار است. از جمله مهم‌ترین موارد این مقررات و تمهیدات تعیین حداقل دستمزد، تعیین حداقل سن برای اشتغال، شرایط بهداشتی و فیزیکی محیط کار، بیمه درمانی فرد شاغل و افراد تحت تکلف وی، مستمری از کارافتادگی یا معلولیت موقت یا دائم، مزایا (فوق العاده‌ها) ضمن کار (نظیر اعتبارهای مالیاتی)، مقررات مربوط به تعادل بین دنیای کار و دنیای خانواده، حمایت از اشتغال (شرایط استخدام و اخراج)، بازنشستگی، ایمنی فضای شغلی (فراهم نمودن فضای شغلی از لحاظ بهداشتی و فیزیکی متناسب با ویژگی‌های روحی - جسمی زنان و همچنین ایمن سازی فضای شغلی به جهت عدم اختلاط آسیب زای زنان و مردان و بر هم خوردن آرامش روحی - روانی آنها می‌باشند (تاج مزینانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

دولت‌ها تلاش می‌کنند با تصویب قوانین مختلف از مشکلات اشتغال زنان در راستای ایجاد عدالت جنسیتی و خانواده محوری بکاهند. رویکرد هر کدام از نظام‌های رفاهی و دولت‌های رفاهی در اتخاذ نوع سیاست‌های به کار گرفته شده، بسته به نوع نظام فکری آنها که منبعث از ایدئولوژی رفاهی غالب در آن دولت می‌باشد خواهد بود. به عنوان مثال در راستای تأکید بر الگوی خانواده محور در مکتب اسلام، در یک نظام اسلامی تمامی سیاست‌ها و قوانین در جهت حمایت از حفظ و استحکام خانواده و همچنین رشد و تعالی وجودی زن و سلامتی جسم و روح آنان بوده و همچنین سیاست‌های کاهش تعارضات میان انجام مسئولیت‌های اجتماعی زنان و خاصه اشتغال آنان با مسئولیت‌های خانوادگی و فردی زنان در محیط خانواده از طریق اصلاح ساختار شغلی (اشتغال نیمه وقت بانوان)، ارائه تسهیلات شغلی برای انجام وظایف مادری و حمایت از مادران شاغل چون مرخصی دوران بارداری، زایمان و اصلاح ضوابط شغلی متناسب با ویژگی‌های زنان (کاهش سن بازنشستگی زنان، بازنشستگی پیش از موعد زنان با ۲۰ سال سابقه کار) اعمال می‌شود (یاسری، ۱۳۹۲: ۱۵).

سازمان بهزیستی کشور با استناد به قانون اساسی (اصول ۲۱، ۱۰، ۲۹، ۳۱، ۳، ۴۳) در قالب ماده واحده لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب ۱۳۵۹؛ قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱؛ آیین‌نامه اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۱/۵/۱۳۷۴؛ هیأت وزیران و اصلاحیه آن؛ قانون‌های برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران؛ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ۱۳۸۳؛ آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی مصوب ۱۳۸۴؛ تصویب نامه سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۴؛ قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸؛ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷ قانون هدفمند سازی یارانه‌ها ۱۳۸۹ و همچنین احکام دائمی (مواد ۵۲، ۵۷) مصوب ۱۳۹۵ و همچنین طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار سال ۱۳۹۸ به عنوان تنها نهاد دولتی عرصه حمایت و توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار می‌باشد.

اهداف سازمان بهزیستی در حوزه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بر حفظ کرامت انسانی و تحکیم بنیان خانواده؛ افزایش سرمایه اجتماعی و ارتقای سلامت اجتماعی در خانواده‌های تحت پوشش؛ فراهم نمودن بستر مناسب برای رشد استعدادها و قابلیت‌های جامعه هدف؛ ارتقاء سطح آموزش، توانایی‌ها و مهارت‌های زنان سرپرست خانوار؛ کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی؛ افزایش سطح درآمد افراد و ارتقاء کیفیت زندگی خانواده‌های آنان؛ کاهش وابستگی افراد به سیستم حمایتی، جلوگیری از طولانی شدن چرخه حمایت و توانمندسازی همه جانبه استوار است. یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به این اهداف و پیاده‌سازی و اجرای سیاست‌گذاری‌های مرتبط با زنان سرپرست خانوار در سازمان بهزیستی، آموزش اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری در ابعاد فردی - اجتماعی به زنان سرپرست خانوار می‌باشد.

از نظر هربرت بلومر «اجتماعی شدن» به معنی ذوب شدن و یکی شدن و جا افتادن در جامعه کلان است و تنها بعد از جامعه‌پذیری است که فرایند اجتماعی شدن می‌تواند رخ دهد (تنهایی، ۱۳۷۹: ۴۷۴). در دیدگاه جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری روندی است که فرد برای زندگی گروهی آماده می‌شود و نقش اساسی در شکل‌گیری رفتارهای فرد دارد. از نظر دورکیم اجتماعی نمودن، شیوه‌ای است که جامعه اعضایش را با عقاید، احساسات جمعی، ارزش‌ها، الگوها و خصوصیات زندگی جمعی آشنا می‌سازد (آرون، ۱۳۷۰: ۲۴۸).

پارسونز، جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را به عنوان سازوکارهای ایجاد یگانگی بین نظام شخصیت و نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد که تعادل را تقویت می‌نمایند (ترنر، ۱۳۷۳). وی فرآیند جامعه‌پذیری را ناشی از یک ارتباط همه جانبه میان نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند و معتقد است جامعه‌پذیری، عمدتاً در خانواده، نظام آموزشی جامعه، وسایل ارتباط جمعی، فعالیت‌های تربیتی در سندیکاها و احزاب سیاسی انجام می‌گیرد (روشه، ۱۳۶۸: ۱۰۴).

از دیدگاه هابرماس افراد فقط زمانی به عنوان شهروند دارای حقوق شده و به عنوان عضوی از جامعه خویش به حساب می‌آیند که در یافت حوزه عمومی و جامعه مدنی خویش قرار گیرند (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۶). همچنین هابرماس بر عقلانیت ارتباطی، زیست جهان و اخلاق گفتگویی در نظریه کنش ارتباطی اهداف زیر را مطرح می‌سازد: در سطح فردی رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) و در سطح اجتماعی دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی هدف تربیت اخلاقی است. البته دستیابی به تفاهم هم در زمینه‌ای از آزادی و برابری صورت می‌گیرد و هم زمینه ساز رشد فضایی چون عدالت و آزادی می‌گردد (نقیب زاده و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

از نظر گیدنز تقسیم بندی اساسی در جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، همان است که میان دو رویکرد به تحلیل اجتماعی وجود دارد: رویکرد عامل محور و رویکرد ساختار محور. «رویکرد اول به افراد، مقاصد و نیت‌ها، انگیزه‌ها، باورها، یا ارزش‌ها، به منزله عوامل شکل دهنده به زندگی اجتماعی توجه دارد. رویکرد دوم برای تبیین زندگی فردی و اجتماعی بر فرایندهایی همچون پویای سازمانی یا طبقاتی تاکید دارد» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۰). گیدنز با برقراری یک رابطه دیالکتیکی و متقابل بین عوامل اجتماعی کننده (ساختار) و فرد اجتماعی شونده (کنشگر)، جامعه‌پذیری را فرایندی دو سویه فرض می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

از دیدگاه برگر و لاکمن، افراد شناخت و آگاهی خود را از پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی در زندگی روزمره، از طریق تعاملات

و ارتباطات با دیگران، تعبیر و تفسیر از آنها و پدیده‌های اجتماعی و رفتاری که در اطراف آنها انجام می‌شود، بدست می‌آورند و به این وسیله، دنیا و جهان پیرامون را برای خود ایجاد و معنی دار می‌کنند. فرد، زندگانی روزمره خود را به عنوان واقعیتی به نمایش می‌گذارد که به وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۳۵). از آنجا که فرد در زندگی خود ناگزیر به روابط با دیگران است، لذا هر چقدر میان تفسیر و برداشت او با دیگران شباهت بیشتری داشته باشد، سریع‌تر و زودتر به آگاهی و شناخت می‌رسد (کوئن، ۱۳۷۱: ۴۶).

بر طبق نظریه بورديو سرمایه اجتماعی از دو بعد شبکه‌ها و ارتباطات/روابط اجتماعی و جامعه پذیری تشکیل شده است. بورديو معتقد است که افراد نباید فقط به رابطه داشتن با دیگران اکتفا کنند، بلکه باید بدانند این شبکه‌ها چگونه عمل می‌کنند و چگونه می‌توان این روابط را در طول زمان حفظ کرد و از آنها بهره گرفت. بورديو به طور مشخص تأکید می‌کند که ابتدا باید شبکه‌های اجتماعی را ایجاد و سپس، با مهارت کامل آنها را حفظ کرد تا بتوان از منابعشان بهره برد (شفر و دانیل، ۲۰۰۸؛ به نقل از تمنا و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

توانمند سازی، فرایند توانمند کردن افراد یک جامعه یا یک نظام اجتماعی است (دوالینگ، ۱۹۹۹: ۱۲۷). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یک مسئله چندبعدی است که شامل دستیابی به تصمیم گیری در تمام مسائل خانوادگی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی است. در کنفرانس توانمندسازی زنان در دهه ۱۹۹۰ پنج عامل به عنوان مولفه‌های توانمندسازی در ابعاد اقتصادی - فرهنگی - روانی - سیاسی و اجتماعی معرفی شد (اکبری، ۱۳۹۴: ۱).

سارا لانگه (۱۳۷۶) در نظریه‌ی تواناسازی زنان معتقد است؛ زنان باید بیاموزند که با خودباوری و اعتماد به نفس در پذیرش و توزیع مسئولیت‌ها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. از نظر وی، ترویج تفکرات نوین برای تولید بیشتر و آموزش برای ایجاد کار در بخش‌های رسمی و غیر رسمی و تمرین حضور در سازمان‌های اجتماعی، هدف‌های کوتاه مدت در نظریه‌ی تواناسازی تلقی می‌شود. این نظریه که ترکیبی از نظریه‌ی رفاه، برابری و فقر زدایی است، تلاش می‌کند با تواناسازی زنان از طریق ترویج فکرهای نو، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، ارتقای آگاهی همه اعضای جامعه از نقش‌های زنان (به خصوص زنان سرپرست خانوار) و بهبود سطح رفاه آن‌ها، پایه‌های استواری برای اقدامات بعدی در تأمین نیازهای راهبردی و حذف نابرابری‌ها در همه‌ی عرصه‌ها فراهم کند. برای این چارچوب نظری پنج مرحله رفاه - دسترسی - آگاهی سازی - مشارکت و کنترل را مطرح می‌کند (اشتری، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۶).

فیتزمن در مطالعات خود پنج سطح برای مدل ارزشیاب توانمندسازی معرفی کرده است که شامل آموزش - تسهیل‌گری - حمایت - آشکار سازی و آزاد سازی می‌باشد (شیدایی آشتیانی، ۱۳۸۸؛ به نقل از توفیقیان فر و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۵).

پژوهش‌های مختلفی به نقش سیاستگذاری‌ها در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و همچنین آموزش در توانمندسازی زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی در داخل و خارج از کشور پرداخته‌اند. اما پژوهشی که مستقیماً به نقش آموزش جامعه‌پذیری از طریق این سازمان‌های حمایتی در توانمندسازی آنها با استفاده از سیاستگذاری‌ها انجام شده باشد، یافت نشد. در نتیجه در این بخش از مقاله عمده‌ترین پژوهش‌هایی که به تحلیل سیاستگذاری‌های مرتبط به توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار و همچنین پژوهش‌هایی که به ارائه انواع خدمات آموزشی و مهارتی در توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند، مرور می‌گردد.

نتایج پژوهش‌های باجلان (۱۴۰۱) در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در حوزه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ نشان از نهادینه نشدن طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به دلیل وجود دو دسته چالش‌های رویکردی و چالش‌های سازمانی بود. در همین زمینه خادمی و یاسری (۱۴۰۰) نشان دادند که حوزه سیاست‌گذاری نتوانسته به صورت نظام مند به تحقق اهدافی مانند تعادل میان اشتغال و خانواده کمک کند و همچنین بر مبنای اصل کرامت زنان و توجه به منزلت زایی برای زنان به سازماندهی امر اشتغال پردازد؛ لذا سیاست‌های اتخاذی طی این سال‌ها در یک آشفتگی مبنایی و محتوایی به سر می‌برد. ابراهیمی (۱۳۹۹) نیز دریافت که نهادهای مختلف سیاستگذار در حوزه زنان دارای رویکردهای مختلفی نسبت به مسئله زنان هستند که گفتمان‌های سیاسی این وضعیت را تقویت کرده اند. به عبارتی تفاوت آراء تبدیل به تخصص‌های گفتمانی شده است و میدان سیاست‌گذاری زنان را پیچیده‌تر ساخته است. در هریک از حوزه‌ها طیفی از رویکردها از تمایز محوری تا تشابه در حقوق قراردادی و قدرت بخشی برابر وجود دارد که تحت تأثیر گفتمان مسلط و کلیت رویکرد کلان سیستم و گفتمان‌های حاکم بر جامعه و تحولات آن در نوسان است. در حوزه آموزش این طیف از تمایز محوری موکد به سمت تمایز کمتر و تشابه بیشتر در حرکت بوده است. در حوزه اشتغال اگرچه رویکرد تمایز محور مبتنی بر اولویت نقش مادری و همسری و ثانویه بودن امر اشتغال زنان دارای اولویت بوده است، اما در سطح کلان ضرورت اشتغال زنان و یا نقش درآمدزایی زنان پذیرفته شده است. اما با موانع مختلف اجرایی و عدم وجود سیاست‌های متنوع و متکثر و مناسب با شرایط زنان مواجه است. در سیاست‌های تأمین اجتماعی رویکرد پدرمآبانه و حمایتی در جهت گسترش رویکرد بیمه ای پذیرفته شده است. اما همچنان رویکرد تبعی و حفظ تمایز غلبه دارد. بصورت کلی مقولاتی چون گذار سیاستی، تشتت آراء، تقلیل امر سیاست‌گذاری، فقدان سازو کار اجرایی و گفتمان منحصر به فرد تفاوت در سیاست‌گذاری حوزه زنان قابل شناسایی است که وضعیت کلان سیاست‌گذاری در این حوزه را نشان می‌دهد. همچنین دیباجی فروشانی (۱۳۹۶) نیز نشان داد، نوعی ناهمخوانی بین سیاست و برنامه‌های مکتوب زنان سرپرست خانوار دیده می‌شود. همچنین زندگی زنان مورد مطالعه با مشکلاتی چون سندروم فقر، سندروم توانایی و سندروم فرهنگی همراه است. در نهایت چنین نتیجه گیری کرد که گاهی سیاستگذاران، سیاست‌هایی برای زنان سرپرست خانوار در نظر می‌گیرند که زمینه فرهنگی-اجتماعی و منابع لازم برای اجرایی شدن آنها در جامعه وجود ندارد و از طرف دیگر، برخی واقعیت‌ها در جامعه زنان سرپرست خانوار وجود دارد که سیاستی برای آن موجود نیست. در همین رابطه یاسری (۱۳۹۲) نشان داد که سیاست‌گذاری اجتماعی با محور کلان سیاست تشویقی - ترویجی که خود شامل دو دسته مقوله «اشتغال متناسب» و «اشتغال بدون قید زنان» و محور کلان سیاست‌های حمایتی شامل دو محور خردتر «حمایت از زنان شاغل» و «حمایت از غیرشاغلین زن» بوده که در قالب رویکردهای رفاهی متعدد اسلام، سوسیال دموکراسی، فمینیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم، به موضوع اشتغال زنان توجه کرده است. با این حال بسیاری از سیاست‌های کلی فاقد پشتوانه در قوانین جاری جهت عملیاتی شدن بوده و لذا در حد شعار باقی مانده است. پس از مرور پژوهش‌هایی که در سطور بالا در خصوص عدم موفقیت سیاست‌های تدوین شده در عمل برای زنان ذکر شد؛ اما برخی پژوهش‌ها نیز به موفقیت سازمان‌های حمایتی در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار از طریق آموزش‌های مختلف دست یافته اند. در همین زمینه نتایج پژوهش‌های تیواری و مالاتی (۲۰۲۳) نشان داد، آموزش‌های رسمی و غیررسمی در توانمندسازی

اقتصادی، سلامت و رفاه خانواده، مدنی (شهری)، اجتماعی و آموزشی زنان نقش تأثیرگذاری دارند. بر اساس نتایج بدست آمده از پژوهش شهریاری و ملتفت (۱۴۰۰) بین متغیرهای مستقل شامل آموزش‌های عمومی، مهارت آموزشی، طرح‌های درآمدزایی، وام و کمک‌های غیرنقدی، تنوع شغلی، ایجاد بیمه اجتماعی با توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار دارای کسب و کارهای خانگی تحت پوشش با کمیته امداد و سازمان بهزیستی در شهر اهواز همبستگی معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش - های بلسی و سینی (۲۰۲۳) در ارزیابی دوره‌های آموزشی مهارت محور بر توانمندسازی زنان شاغل ۲۵ تا ۴۰ ساله در شهر کرالا نشان داده است که بهبود وضعیت اشتغال ایشان از طریق آموزش نکات آموزشی جهت دستیابی به مهارت‌های مختلف، بر توانمندسازی بیشتر ایشان تأثیر مثبتی می‌گذارد. نتایج یافته‌های شهریاری (۱۴۰۰) نشان داد، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی به دلیل داشتن نقش‌های متعدد، فرصت آموزش ندارند. معمولاً در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند. از این رو آموزش تأثیر مثبتی بر خانواده آنها دارد. نتایج یافته‌های زارع، منشئی و کشتی آرای (۱۴۰۲) با موضوع اثربخشی آموزش توانمندسازی روان‌شناختی بر خودارزشمندی و سرمایه‌های روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد آموزش توانمندسازی روان‌شناختی بر خودارزشمندی و سرمایه‌های روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار تأثیر معنادار دارد. با توجه به مرور پیشینه‌های مطروح؛ برخی پژوهش‌ها علی‌رغم اجرای برخی از قوانین مصوب در خصوص توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار؛ از عدم موفقیت کامل سیاستگذاری‌های مختلف در خصوص اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار بودند. در سایر پژوهش‌ها در خصوص تأثیر آموزش به زنان سرپرست خانوار در جهت توانمندسازی آنها نتایج مثبتی بدست آمد. اما پژوهشی که به سیاستگذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان پرداخته باشد انجام نشده است. در نتیجه با انجام پژوهش حاضر به دنبال رفع خلاء پژوهش در این زمینه با آشنایی زنان سرپرست خانوار به شاخص‌های جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی انجام پذیرفت.

سیاستگذاری‌ها در خصوص توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که در ابعاد اجتماعی، اشتغال، تشویقی - ترویجی، حمایتی و همچنین تخصیص برخی برنامه‌های آموزشی به زنان می‌تواند منجر به آمادگی زنان برای حضور در بازار کار و توانمندسازی و اشتغال پایدار آنها گردد. یکی از مهم‌ترین آموزش‌ها در این زمینه، آموزش جامعه - پذیری به زنان می‌باشد. جامعه‌شناسان مختلف نیز از دوران کلاسیک تا دوران مدرن همگی به جامعه‌پذیری در جامعه توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. عناصر جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی از نگاه جامعه‌شناسان به صورت ترکیبی نظریه‌های کلاسیک و مدرن (دورکیم، پارسونز، هابرماس، گیدنز، برگر و لاکمن و بوردیو می‌باشد. در نتیجه از تلفیق نظریه‌های مذکور هفت شاخص: ۱- پای بندی به تعهدات ۲- مسئولیت‌پذیری ۳- گفتگو و مفاهمه ۴- الزام به رعایت قوانین ۵- احترام به حقوق دیگران ۶- آگاهی از حقوق خود ۷- مشارکت اجتماعی به عنوان شاخص‌های جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در نتیجه جامعه‌پذیری در ابعاد فردی - اجتماعی در ۷ شاخص در تحقیق حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نیز از ترکیب نظریه‌های سارا لانگه و فیرمن در پنج عامل اقتصادی، فرهنگی، روانی، سیاسی و اجتماعی طبق جدول (۱) استفاده شد. در نتیجه در پژوهش حاضر سیاستگذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان به عنوان متغیرهای

مستقل بر روی توانمندسازی و اشتغال پایدار به عنوان متغیر وابسته تاثیر می‌گذارند. با توجه به مباحث مطرح فرضیه پژوهش حاضر به شرح زیر تدوین گردید:

سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی (پایبندی به تعهدات - مسئولیت‌پذیری - گفتگو و مفاهیم - الزام به رعایت قانون - احترام به حقوق دیگران - آگاهی از حقوق خود و مشارکت اجتماعی) در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار بهزیستی شهر تهران تاثیر دارد.

جدول ۱- چارچوب نظری شامل شاخص‌ها و معرف‌های متغیر سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی و توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار براساس نظریه‌های مطرح جامعه‌شناختی

متغیر	شاخص	نظریه پرداز	معرف
سیاست‌گذاری‌های سازمان‌های حمایتی در توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار	سیاست‌گذاری اجتماعی	اصل‌های ۲۱، ۲۲ و ۲۸	سیاست‌گذاری اجتماعی از طریق اشتغال‌زایی برای زنان با استفاده از سیاست‌های تشویقی - ترویجی و حمایتی به اشتغال پایدار آنها کمک می‌کند
	سیاست‌گذاری اشتغال	قانون اساسی در خصوص سیاست‌گذاری در سازمان - های حمایتی برای زنان سرپرست خانوار	
جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان	الزام به قانون، مسئولیت‌پذیری، پایبندی به تعهدات	نظریه دورکیم	همبستگی، نظم، هنجارها و اخلاق اجتماعی و الزامات درونی
	الزام به قانون، مسئولیت‌پذیری، پایبندی به تعهدات	نظریه کارکرد ساختاری پارسونز	توجه به خرده‌نظام‌های جامعه و ارزش‌های فرهنگی، احترام به قانون، مسئولیت‌پذیری، پایبندی به تعهدات و احترام به حقوق دیگران
توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان	مشارکت اجتماعی، توانایی گفت‌وگو و مفاهیم، احترام به حقوق دیگران، مسئولیت‌پذیری	نظریه کنش ارتباطی هابرماس	مشارکت داوطلبانه در فضای کنش ارتباطی، مفاهیم و گفت‌وگو، تاثیر رسانه‌های جمعی، نهادهای اجتماعی، رسانه و مسئولیت‌پذیری
	احترام به حقوق دیگران	نظریه گیدنز	تعامل ساختارهای جامعه و فرد در اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری، نهادهای اجتماعی و آموزش دموکراتیک، بازتولید شهروندی
توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان	آگاهی از حقوق خود	نظریه پیتربرگر و لاکمن	آگاهی و شناخت، تعاملات و ارتباطات شبکه‌ها و ارتباطات/روابط اجتماعی و جامعه-پذیری
	مشارکت اجتماعی	نظریه بوردیو	
توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان	اقتصادی	نظریه لانگه ابعاد رفاه و آموزش‌های مهارت‌زا؛ نظریه فیتزمن بعد آموزش؛ غفاری و دیگران (۱۳۸۸)	درآمد، توانایی بازپرداخت وام و پس‌انداز کردن، ایجاد اشتغال مناسب، درآمد کافی، وام‌های خوداشتغالی، مستمری، بیمه و پرداخت بدهی، رفاه مادی در تغذیه و درآمد
	فرهنگی	نظریه لانگه بعد دسترسی، نظریه فیتزمن بعد حمایت	تحصیلات، آموزش‌های مناسب، حمایت، پرورش و تربیت کودکان، شرکت برابر زنان در تصمیم‌گیری‌ها.
توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان	روانی	نظریه لانگه ابعاد خودباوری، اعتماد به نفس و کنترل	عزت نفس، استقلال فکری، احساس قدرت تصمیم‌گیری، افزایش خود اثربخشی، ارائه بهترین پیشنهاد
	سیاسی	نظریه لانگه بعد آگاهی‌سازی	کسب حقوق برابر، حذف تبعیض علیه زنان، دستمزد برابر.

مشارکت در زندگی همگانی، مورد احترام واقع شدن توسط دیگر اعضای جامعه و ارتباط برقرار کردن فراتر از جامعه محلی، با انجمن‌ها و جنبش‌های اجتماعی، آگاهی در خصوص نابرابری‌های رفتاری، تبعیض در دسترسی‌ها، آداب و رسوم و قوانین اجتماعی	نظریه لانگه بعد مشارکت، نظریه فیتزمن بعد تسهیل- گری	اجتماعی
---	---	---------

جدول ۲- پیشینه‌های مرتبط با سیاستگذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار

نویسندگان	عنوان	یافته‌ها و نتایج
باجلان (۱۴۰۱)	تحلیل سیاستگذاری اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در حوزه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار	نتایج نشان از نهادینه شدن طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به دلیل وجود دو دسته چالش‌های رویکردی و چالش‌های سازمانی بود
خادمی و یاسری (۱۴۰۰)	فرا تحلیل سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در موضوع اشتغال زنان با تأکید بر تعادل کار و خانواده	حوزه سیاستگذاری نتوانسته به صورت نظام‌مند به تحقق اهدافی مانند تعادل میان اشتغال و خانواده کمک کند و همچنین بر مبنای اصل کرامت زنان و توجه به منزلت‌زایی برای زنان به سازماندهی امر اشتغال بپردازد؛ لذا سیاست‌های اتخاذی طی این سال‌ها در یک آشفتگی مبنایی و محتوایی به سر می‌برد.
ابراهیمی (۱۳۹۹)	تحلیل جنسیتی سیاستگذاری اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی	نهادهای مختلف سیاستگذار در حوزه زنان دارای رویکردهای مختلفی نسبت به مسئله زنان هستند که گفتمان‌های سیاسی این وضعیت را تقویت کرده‌اند. به عبارتی تفاوت آراء تبدیل به تخصص‌های گفتمانی شده است و میدان سیاستگذاری زنان را پیچیده‌تر ساخته است. بصورت کلی مقولاتی چون گذار سیاسی، تشتت آراء، تقلیل امر سیاستگذاری، فقدان سازو کار اجرایی و گفتمان منحصر به فرد تفاوت در سیاستگذاری حوزه زنان قابل شناسایی است که وضعیت کلان سیاستگذاری در این حوزه را نشان می‌دهد.
دیباچی فروشانی (۱۳۹۶)	مطالعه سیاستگذاری اجتماعی در مورد زنان سرپرست خانوار: مقایسه سیاست و برنامه‌ها با وضعیت موجود زنان	نوعی ناهمخوانی بین سیاست و برنامه‌های مکتوب زنان سرپرست خانوار دیده می‌شود. همچنین زندگی زنان مورد مطالعه با مشکلاتی چون سندروم فقر، سندروم توانایی و سندروم فرهنگی همراه است. در نهایت چنین نتیجه‌گیری کرد که گاهی سیاستگذاران، سیاست‌هایی برای زنان سرپرست خانوار در نظر می‌گیرند که زمینه فرهنگی-اجتماعی و منابع لازم برای اجرایی شدن آنها در جامعه وجود ندارد و از طرف دیگر، برخی واقعیت‌ها در جامعه زنان سرپرست خانوار وجود دارد که سیاستی برای آن موجود نیست.
یاسری (۱۳۹۲)	بررسی سیاست‌گذاری اشتغال زنان جمهوری اسلامی ایران	سیاستگذاری اجتماعی با محور کلان سیاست تشویقی - ترویجی که خود شامل دو دسته مقوله «اشتغال متناسب» و «اشتغال بدون قید زنان» و محور کلان سیاست‌های حمایتی شامل دو محور خردتر «حمایت از زنان شاغل» و «حمایت از غیرشاغلین زن» بوده که در قالب رویکردهای رفاهی متعدد اسلام، سوسیال دموکراسی، فمینیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم، به موضوع اشتغال زنان توجه کرده است.
تیواری و مالاتی (۲۰۲۳)	نقش آموزش در توانمندسازی زنان	آموزش‌های رسمی و غیررسمی در توانمندسازی اقتصادی، سلامت و رفاه خانواده، مدنی (شهری)، اجتماعی و آموزشی زنان نقش تأثیرگذاری دارند
شهریاری و ملتفت (۱۴۰۰)	تحلیل و ارائه مدل جامعه شناختی ظرفیت‌های توسعه کسب و کارخانگی در فرآیند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار	متغیرهای مستقل شامل آموزش‌های عمومی، مهارت آموزی، طرح‌های درآمدزایی، وام و کمک‌های غیرنقدی، تنوع شغلی، ایجاد بیمه اجتماعی با توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار دارای کسب و کارهای خانگی تحت پوشش با کمیته امداد و سازمان بهزیستی در شهر اهواز همبستگی معناداری وجود دارد

<p>بهبود وضعیت اشتغال ایشان از طریق آموزش نکات آموزشی جهت دستیابی به مهارت‌های مختلف، بر توانمندسازی بیشتر ایشان تأثیر مثبتی می‌گذارد</p>	<p>ارزیابی دوره‌های آموزشی مهارت-محور بر توانمندسازی زنان شاغل ۲۵ تا ۴۰ ساله در شهر کرالا</p>	<p>بلسی و سینی (۲۰۲۳)</p>
<p>زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی به دلیل داشتن نقش‌های متعدد، فرصت آموزش ندارند. معمولاً در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند. از این رو آموزش تأثیر مثبتی بر خانواده آنها دارد</p>	<p>بررسی مهارت‌های توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانواده (ناشی از فوت سرپرست) و زنان مطلقه</p>	<p>شهریاری (۱۴۰۰)</p>
<p>آموزش توانمندسازی روان‌شناختی بر خودارزشمندی و سرمایه‌های روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار تأثیر معنادار دارد</p>	<p>اثربخشی آموزش توانمندسازی روان‌شناختی بر خودارزشمندی و سرمایه‌های روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار</p>	<p>زارع و همکاران (۱۴۰۲)</p>

مواد و روش‌ها

روش پژوهش پس رویدادی و طرح پژوهش به دلیل بررسی نقش سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان سرپرست خانوار تهرانی تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور در طول سال‌های ۱۳۹۵ لغایت ۱۳۹۹ به تعداد ۷۰۰ نفر می‌باشد. جهت تعیین نمونه آماری به صورت تصادفی نسبتی از بین زنان سرپرست خانوار تهرانی دارای شغل پایدار که حداقل یک سال از اشتغال پایدار و کسب درآمد آنها سپری شده باشد، ۲۴۸ نفر بر اساس فرمول کوکران انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. لازم به ذکر است ملاک ورود افراد به پژوهش، سرپرست خانوار بودن زنان، گذراندن دوره‌های آموزش جامعه‌پذیری در بهزیستی شهر تهران، سپری شدن حداقل یکسال از اشتغال زنان می‌باشد. همچنین ۶ مورد از پرسشنامه‌ها مخدوش بود و در نهایت با ۲۴۲ نفر از نمونه مورد مطالعه پژوهش انجام شد. سیاست‌گذاری اجتماعی اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را بازگو می‌کند. سیاست‌گذاری‌های اجتماعی یک عنصر دستوری دارند و یا به قصد تأکید بر جامعه یا رفتار افراد در راستای ارزش‌های جامعه طراحی شده‌اند (بلیک مور، ۱۳۸۹: ۲۹). هدف سیاست‌گذاری اجتماعی بهبود رفاه انسانی و نیز برآورده کردن نیازهای انسانی در آموزش، بهداشت و .. می‌باشد. در پژوهش حاضر منظور از سیاست‌گذاری اجتماعی؛ توجه به آموزش جامعه‌پذیری به زنان سرپرست خانوار تحت حمایت سازمان بهزیستی مد نظر قرار گرفت.

بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، «زنان سرپرست خانواده زنانی هستند که عهده دار تامین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند» (خسروی، ۱۳۸۰: ۲۵). در پژوهش حاضر زنان سرپرست خانواری که در پنج سال اخیر در دوره‌های آموزش جامعه‌پذیری سازمان بهزیستی شهر تهران شرکت نموده و شاغل شده و همچنان در شغل خویش ماندگار شده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفتند.

جامعه‌پذیری فردی فرایندی روانی اجتماعی است که بر اساس آن، شخصیت اساسی متأثر از محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی دینی و خانوادگی شکل می‌گیرد (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۱۱). جهت سنجش وضعیت سیاست‌گذاری و جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار شرکت‌کننده در دوره آموزش جامعه‌پذیری سازمان بهزیستی شهر تهران، ۷ شاخص پایبندی به تعهدات، مسئولیت - پذیری، گفتگو و مفاهیم، الزام به رعایت قانون، احترام به حقوق دیگران، آگاهی از حقوق خود و مشارکت اجتماعی شناسایی و در قالب پرسشنامه محقق ساخته ای در ۴۱ گویه با مقیاس ۵ گزینه ای طیف لیکرت طراحی و سنجیده شد.

کلر و ام بی وو توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کنند که به وسیله آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای گزینش مستقل و بازبینی بر سرچشمه‌ها که

منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد؛ دفاع می‌کنند (کتابی، یزدخواستی و فرخی راستابی، ۱۳۸۴: ۵-۴). جهت سنجش سیاستگذاری در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار شرکت کننده در دوره آموزش جامعه پذیری سازمان بهزیستی شهر تهران، ابعاد پنج - گانه اقتصادی، فرهنگی، روانی، سیاسی و اجتماعی شناسایی و در قالب پرسشنامه محقق ساخته ای در ۴۲ گویه با مقیاس ۵ گزینه ای طیف لیکرت طراحی و سنجیده شد.

ابزار اندازه گیری پرسشنامه محقق ساخته برگرفته از چارچوب نظری تحقیق برای هر دو متغیر سیاستگذاری و آموزش جامعه - پذیری فردی - اجتماعی و سیاستگذاری در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان بود. روایی سوالات مربوط به متغیرها در این پژوهش، ابتدا از طریق روش تعیین اعتبار محتوایی و با راهنمایی‌ها و نظرات صاحب‌نظران انجام گرفت. برای تعیین پایایی پرسشنامه تحقیق حاضر نیز از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد. به گونه ای که ابتدا پرسشنامه ها در بین ۳۰ نفر از نمونه آماری به طور تصادفی توزیع گردید، سپس اطلاعات جمع‌آوری شده مورد آزمون قرار گرفته و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای تک تک متغیرها و ابعاد آنها بالای ۰/۷ بدست آمد. در نتیجه پرسشنامه از روایی و پایایی قابل قبولی برخوردار شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر از روش میدانی با استفاده از نرم‌افزار آماری spss نسخه ۲۴ انجام شده است. به گونه ای که از جهت بررسی فرضیه پژوهش از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر از بین ۲۴۲ نفر زنان سرپرست خانوار تهرانی مورد مطالعه، نحوه آشنایی ۱۰۰ نفر (۵۰٪) با بهزیستی از طریق معرفی اقوام، دوستان، آشنایان، همکاران و همسایگان با بهزیستی بوده، ۳۱ نفر (۱۵/۵٪) از طریق تبلیغات رسانه و وب سایت‌های اینترنتی، ۲۸ نفر (۱۴٪) با مطالعه و مراجعه فردی (حضوری/ تلفنی) و سرپرست بودن خانواده، ۱۴ نفر (۷٪) از طریق معرفی و عضویت قبلی اعضای خانواده، ۱۴ نفر (۷٪) از طریق معرفی مؤسسات (کمیته امداد و خیرین) و مددکاران، ۶ نفر (۳٪) به دلیل طلاق قبلی و عدم وجود سرپرست در خانواده، ۴ نفر (۲٪) در پروسه طلاق و مشاوره گرفتن در اینباره و ۳ نفر (۱/۵٪) نیز به دلیل بیماری با بهزیستی آشنا و تحت حمایت قرار گرفته اند.

۳۳ نفر (۱۴/۸٪) از زنان به دلیل فوت همسر، ۱۲۳ نفر (۵۵/۲٪) به دلیل طلاق از همسر، ۷ نفر (۳/۱٪) به دلیل زندانی بودن همسر، ۲۴ نفر (۱۰/۸٪) به دلیل معتاد بودن همسر تحت پوشش بیمه قرار گرفته اند و ۳۶ نفر (۱۶/۱٪) نیز گزینه سایر را انتخاب نموده اند.

۱۴۷ نفر (۷۹٪) از زنان از طریق تماس مددکار از مرکز (تلفنی/پیامکی) و بازدید حضوری مددکار، ۱۷ نفر (۱۰٪) از طریق کارمندان در مرکز، سایر مراکز خیریه و گروه‌های بهزیستی، ۶ نفر (۳٪) از طریق مراجعه به سازمان به صورت حضوری، ۴ نفر (۲٪) از طریق اقوام و ۴ نفر (۲٪) از طریق سمینار و دانشگاه در دوره‌های آموزشی بهزیستی شرکت نموده اند. همچنین ۸ نفر (۴٪) اعلام نمودند که بهزیستی به آنها اطلاعی نمی‌دهد.

سن ۹ نفر (۴/۱٪) زنان تا ۲۰ سال، ۳۳ نفر (۱۴/۹٪) بین ۲۱ تا ۳۰ سال، ۶۶ نفر (۲۹/۷٪) بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۹۲ نفر (۴۱/۴٪) بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۲۲ نفر (۹/۹٪) بالای ۵۰ سال می‌باشد. ۱۳ نفر (۵/۹٪) از زنان بی سواد بوده و ۴۲ نفر (۱۹/۱٪) دارای سواد خواندن و نوشتن، ۵۳ نفر (۲۴/۱٪) دارای مدرک سیکل، ۷۱ نفر (۳۲/۳٪) دیپلم، ۱۷ نفر (۷/۷٪) فوق دیپلم و ۲۴ نفر (۱۰/۹٪) نیز لیسانس و بالاتر می‌باشند. ۳۷ نفر (۱۶/۷٪) از زنان بدون فرزند بوده، ۷۷ نفر (۳۴/۸٪) دارای یک فرزند، ۵۷ نفر (۲۵/۸٪) دارای دو فرزند، ۳۴ نفر (۱۵/۴٪) دارای سه فرزند و ۱۶ نفر (۷/۲٪) نیز بیشتر از سه فرزند داشته اند.

وضعیت آموزش پایبندی به تعهدات در حد بالا و ۸۳٪؛ وضعیت آموزش مسئولیت‌پذیری در سطح بالا و ۷۹/۵٪؛ وضعیت آموزش گفتگو و مفاهیم در سطح بالا و ۸۲٪؛ وضعیت آموزش الزام به رعایت قانون در سطح بالا و ۸۴٪؛ وضعیت آموزش احترام به حقوق دیگران در سطح بالا و ۸۶٪؛ وضعیت آموزش آگاهی از حقوق دیگران در سطح نسبتاً بالا و ۶۳٪؛ وضعیت آموزش مشارکت اجتماعی در سطح متوسط و ۵۳/۵٪ می‌باشد. همچنین وضعیت آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان در سطح بالا و ۷۶٪ می‌باشد.

به منظور بررسی رابطه بین سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی و مولفه‌های آن با توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که رابطه متوسط یا قوی بین مولفه‌های مزبور با توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار را نشان می‌دهد (جدول ۳).

جدول ۳- همبستگی بین متغیرهای تحقیق

آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی	توانمندسازی و اشتغال پایدار
آموزش پایبندی به تعهدات	$r = 0/45$ $p = 0/000$
آموزش مسئولیت‌پذیری	$r = 0/53$ $p = 0/000$
آموزش گفتگو و مفاهیم	$r = 0/54$ $p = 0/000$
آموزش الزام به رعایت قانون	$r = 0/53$ $p = 0/000$
آموزش احترام به حقوق دیگران	$r = 0/52$ $p = 0/000$
آموزش آگاهی از حقوق دیگران	$r = 0/61$ $p = 0/000$
آموزش مشارکت اجتماعی	$r = 0/69$ $p = 0/000$
آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی	$r = 0/7$ $p = 0/000$

به منظور سیاست‌گذاری و تبیین توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان از روی مجموع مؤلفه‌های هفتگانه آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی از رگرسیون چندگانه به روش اینتر استفاده شد که در مجموع ضریب تعیین برابر ۵۵/۵ = بدست آمده است و مؤلفه‌های هفتگانه آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی به میزان ۵۵ درصد توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان را تبیین می‌کنند و ۴۵ درصد از واریانس جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی توسط متغیرهایی خارج از موضوع این پژوهش قابل تبیین می‌باشد. ضرایب استاندارد مؤلفه‌های تبیین‌کننده نشان از بیشترین نقش تبیین‌کنندگی آموزش مشارکت اجتماعی با بتای ۰/۴۲۳ = می‌باشد (جدول ۴).

جدول ۴- ضرایب متغیرهای رگرسیونی به روش اینتر

p	t	ضرایب		متغیرهای مستقل	
		استاندارد شده	خام		
		Beta	Std.Error	B	
۰/۰۰۱	۳/۲۹		۸/۸۱	۲۹/۰۰۴	مقدار ثابت (آلفا)
۰/۰۰۴	۲/۸۸	۰/۱۸۷	۰/۴۸	۱/۳۹۹	آموزش پایبندی به تعهدات
۰/۳۹	۰/۸۴	-۰/۰۷۹	۰/۴۲	-۰/۳۶۴	آموزش مسئولیت‌پذیری
۰/۴۱	۰/۸۱	۰/۰۷	۰/۹	۰/۷۳۹	آموزش گفتگو و مفاهیم
۰/۷۸	۰/۲۷	۰/۰۲۲	۰/۵۵	۰/۱۵۴	آموزش الزام به رعایت قانون
۰/۲۶	۱/۱۲	۰/۰۹۵	۰/۶۴	۰/۷۲۱	آموزش احترام به حقوق دیگران
۰/۰۰۲	۳/۱	۰/۲۱۶	۰/۵۲	۱/۶۳۱	آموزش آگاهی از حقوق دیگران
۰/۰۰۰	۶/۴	۰/۴۲۳	۰/۲۸	۱/۸۲۵	آموزش مشارکت اجتماعی

در ادامه و جهت ترسیم تحلیل مسیر و تعیین اثر ضرایب مستقیم و غیر مستقیم هر یک از ابعاد آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی به زنان مورد مطالعه و همچنین ارائه مدل؛ ابتدا از رگرسیون چندگانه برای مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم به تفکیک برای هر هفت بعد، مورد محاسبه و سنجش قرار گرفت. قابل ذکر است تقدم و تأخر کسب هر یک از ابعاد آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی به ترتیب شامل: ۱- آموزش پای‌بندی به تعهدات q1 ۲- آموزش مسئولیت‌پذیری q2 ۳- آموزش گفتگو و مفاهمه q3 ۴- آموزش الزام به رعایت قانون q4 ۵- آموزش احترام به حقوق دیگران q5 ۶- آموزش آگاهی از حقوق دیگران q6 و ۷- آموزش مشارکت اجتماعی q7 می‌باشند.

نتایج نشان می‌دهد که در بین متغیرهای مورد مطالعه همان‌گونه که در بتاهای بدست آمده در مدل (۱) مشاهده می‌گردد؛ سیاستگذاری و آموزش پای‌بندی به تعهدات مستقیم با وزن بتای ۰/۱۸۷ و غیرمستقیم از طریق متغیرهای مستقل آموزش مسئولیت‌پذیری، آموزش گفتگو و مفاهمه، آموزش الزام به رعایت قانون، آموزش احترام به حقوق دیگران، آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۰۸۱- و در مجموع با وزن بتای ۰/۱۰۶ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است؛ آموزش مسئولیت‌پذیری مستقیم با وزن بتای ۰/۰۷۹- و غیرمستقیم از طریق متغیرهای آموزش گفتگو و مفاهمه، آموزش الزام به رعایت قانون، آموزش احترام به حقوق دیگران، آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۱۷۶ و در مجموع با وزن بتای ۰/۲۴۶ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است؛ آموزش گفتگو و مفاهمه مستقیم با وزن بتای ۰/۰۷ و غیرمستقیم از طریق متغیرهای آموزش الزام به رعایت قانون، آموزش احترام به حقوق دیگران، آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۱۷۶ و در مجموع با وزن بتای ۰/۲۲۲ بر رعایت قانون مستقیم با وزن بتای ۰/۰۲۲ و غیرمستقیم از طریق متغیرهای آموزش احترام به حقوق دیگران، آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۱۷۸ و در مجموع با وزن بتای ۰/۲ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است؛ آموزش احترام به حقوق دیگران مستقیم با وزن بتای ۰/۰۹۵ و غیرمستقیم از طریق متغیرهای آموزش آگاهی از حقوق دیگران و آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۰۱۹- و در مجموع با وزن بتای ۰/۰۷۶ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است؛ آموزش آگاهی از حقوق دیگران مستقیم با وزن بتای ۰/۲۱۶ و غیرمستقیم از طریق متغیر آموزش مشارکت اجتماعی با وزن بتای ۰/۲۷۴ و در مجموع با وزن بتای ۰/۴۹ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است؛ آموزش مشارکت اجتماعی مستقیم با وزن بتای ۰/۴۲۳ بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان تأثیر گذاشته است (جدول ۵).

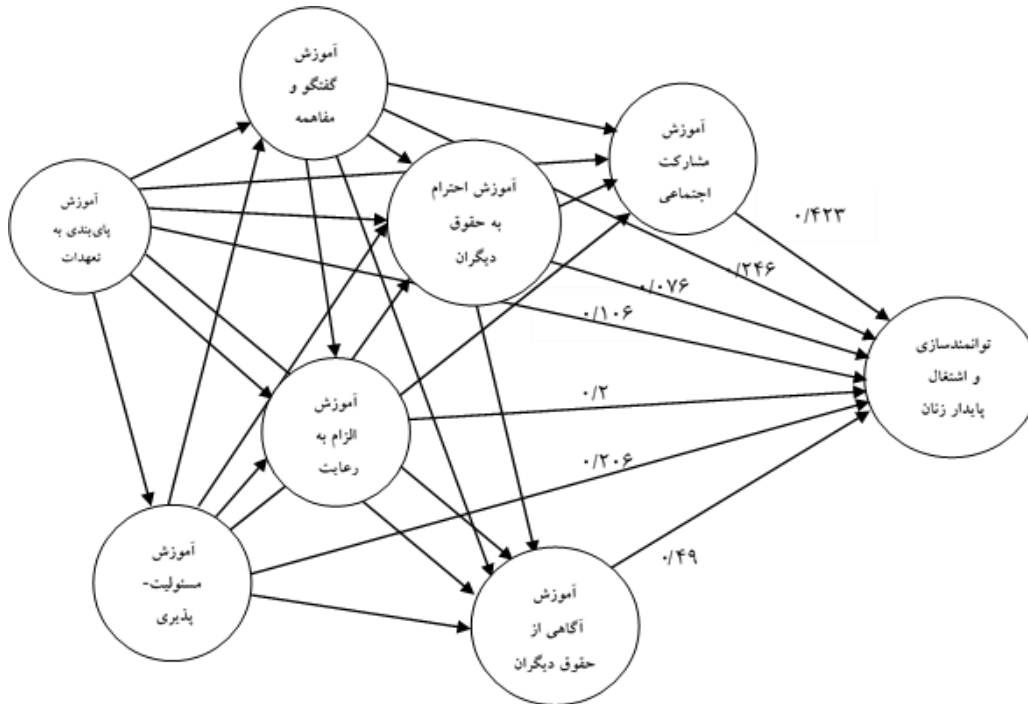
جدول ۵- سیاستگذاری و تبیین جامعه‌شناختی آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی بر توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان از

طریق تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل اثر
آموزش پای‌بندی به تعهدات	۰/۱۸۷	-۰/۰۸۱	۰/۱۰۶
آموزش مسئولیت‌پذیری	-۰/۰۷۹	۰/۲۸۵	۰/۲۰۶
آموزش گفتگو و مفاهمه	۰/۰۷	۰/۱۷۶	۰/۲۴۶
آموزش الزام به رعایت قانون	۰/۰۲۲	۰/۱۷۸	۰/۲
آموزش احترام به حقوق دیگران	۰/۰۹۵	-۰/۰۱۹	۰/۰۷۶
آموزش آگاهی از حقوق دیگران	۰/۲۱۶	۰/۲۷۴	۰/۴۹
آموزش مشارکت اجتماعی	۰/۴۲۳	---	۰/۴۲۳

در نتیجه؛ مجموع اثر مستقیم و غیر مستقیم سیاستگذاری و مولفه آموزش آگاهی از حقوق دیگران با بتای ۰/۴۹ = β تأثیرگذارترین مولفه، پس از آن آموزش مشارکت اجتماعی با بتای ۰/۴۲۳ = β تأثیرگذارتر، سپس مؤلفه آموزش

گفتگو و مفاهمه با بتای $\beta = 0/246$ ، پس از آن مولفه آموزش مسئولیت‌پذیری با بتای $\beta = 0/206$ ، سپس مؤلفه آموزش الزام به رعایت قانون با بتای $\beta = 0/2$ ، سپس مؤلفه آموزش پای‌بندی به تعهدات با بتای $\beta = 0/106$ می‌باشد. مولفه آموزش احترام به حقوق دیگران با بتای $\beta = 0/076$ کم‌اثرترین مولفه در تبیین توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان بودند (جدول ۴).



شکل ۱- اثر مستقیم و غیر مستقیم مولفه‌های هفتگانه سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مقاله حاضر با هدف سیاست‌گذاری و تبیین جامعه‌شناختی آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران در توانمندسازی و اشتغال پایدار در سال ۱۴۰۱ انجام شد. با توجه به اینکه توانمندی و شاغل بودن یک زن سرپرست خانوار جهت امرار معاش مهم‌ترین عامل برای وی می‌باشد، بنابراین کمک به این قشر در جهت توانمندسازی و اشتغال به کار یکی از دغدغه‌های سازمان‌های دولتی و حمایتی می‌باشد. در غیر این صورت زندگی این خانواده‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد. بنابراین جهت دستیابی به اشتغال پایدار؛ توجه به مسائل آموزشی در ابعاد مختلف به زنان سرپرست خانوار که اصولاً دارای سطح تحصیلات پایین و هیچگونه تخصص و تبحری در انجام شغل نیستند، لازم و ضروری است که سیاست‌گذاری در این زمینه در ابعاد مختلف به ویژه در بعد اجتماعی و اقتصادی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این نظر همسو با نتایج پژوهش‌های باجلان (۱۴۰۱)، خادمی و یاسری (۱۴۰۰)، ابراهیمی (۱۳۹۹)، دیباجی فروشانی (۱۳۹۶) و یاسری (۱۳۹۲) می‌باشند که مبنی بر لزوم تدوین و اجرای سیاست‌گذاری‌ها و قوانین مرتبط با آن در توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار می‌باشد. با توجه به اینکه اکثر پژوهش‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که سیاست‌گذاری‌ها و قوانین مصوب در خصوص زنان تاکنون به موفقیت چشمگیری دست نیافته‌اند؛ اما در ابعاد کوچک‌تر آن که بحث آموزش و توانمندسازی آنها در جهت آمادگی برای ورود به بازار کار و

اشتغال پایدار بود؛ با بهره‌گیری از آموزش‌های مدون که توسط سازمان بهزیستی سالهای متمادی است که در این زمینه برای زنان مزبور برگزار می‌شود؛ تا حدودی این سیاست‌ها اجرا شده‌اند. در حقیقت یکی از آموزش‌های پایه‌ای برای این قشر از زنان، آموزش جامعه‌پذیری در سطح فردی - اجتماعی و آماده‌نمودن ایشان به نحوه رفتار اجتماعی و فرهنگی در محیط شغلی می‌باشد که سازمان‌های حمایتی نظیر بهزیستی تهران سال‌هاست به آموزش در این زمینه پرداخته‌است. با این اوصاف نتایج پژوهش حاضر نشان داد؛ ابعاد هفتگانه آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی توسط سازمان بهزیستی تهران به زنان در مجموع به میزان ۵۵٪ توانمندسازی و اشتغال پایدار آنها را تبیین می‌کنند که آموزش آگاهی از حقوق دیگران با اثر (۰/۴۹) تأثیرگذارترین مولفه، پس از آن آموزش مشارکت اجتماعی با اثر (۰/۴۲۳) تأثیرگذارتر، سپس مؤلفه آموزش گفتگو و مفاهمه با اثر (۰/۲۴۶)، پس از آن مؤلفه آموزش مسئولیت‌پذیری با اثر (۰/۲۰۶)، سپس مؤلفه آموزش الزام به رعایت قانون با اثر (۰/۲)، سپس مؤلفه آموزش پای بندگی به تعهدات با اثر (۰/۱۰۶) و مؤلفه آموزش احترام به حقوق دیگران با اثر (۰/۰۷۶) کم‌اثرترین مولفه در تبیین توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان مورد مطالعه تأثیرگذار بودند. همانگونه که نتایج نشان می‌دهد؛ آموزش آگاهی از حقوق دیگران و همچنین آموزش مشارکت اجتماعی بیشترین اثر را در توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان دارند. نتایج پژوهش حاضر همسو با برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسان و پژوهشگران می‌باشد. در همین رابطه دورکیم معتقد به آماده‌نمودن انسان‌ها برای زندگی اجتماعی است. پارسونز نیز جامعه‌پذیری را فرآیندی می‌داند که طی آن الگوهای فرهنگی، یعنی ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و نمادها در نظام شخصیت درونی می‌شوند که براساس این دو نظریه می‌توان در این فرایند از طریق همبستگی و رعایت نظم و هنجارها و اخلاق اجتماعی و الزامات درونی، پای بندگی به تعهدات و مسئولیت‌پذیری و الزام به رعایت قانون را به افراد آموزش داده و نهادینه کرد. هابرماس نیز با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی در سطح اجتماعی به دنبال دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی در زمینه آزادی و برابری و رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) می‌باشد. جامعه از نظر گیدنز به نظام روابط متقابلی اطلاق می‌شود که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می‌سازد و از نظر او هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. بورديو نیز در همین زمینه با توجه به روابط اجتماعی در درون شبکه‌ها و برقراری روابط اجتماعی در آن به مشارکت اجتماعی افراد در جامعه توجه خاصی داشته‌است که براساس این سه نظریه افراد در جامعه می‌توانند با گفتگو و مفاهمه و همچنین مشارکت با یکدیگر ضمن احترام به حقوق دیگران و مسئولیت - پذیری در جامعه حضور یافته و در ارائه نقش‌های اجتماعی محوله موفق عمل کنند. از نظر برگر و لاکمن نیز انسان شناخت و آگاهی خود را از پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی در زندگی روزمره، از طریق تعاملات و ارتباطات با دیگران بدست می‌آورند. از نظر برگر و لاکمن، مهم‌ترین شیوه اثرگذاری دیگران در ایجاد آگاهی و شناخت از زندگی روزمره، در موقعیت چهره به چهره حاصل می‌شود که آگاهی از حقوق خود در این نظریه نتیجه جامعه‌پذیری فرد در جامعه می‌باشد. بنابراین با توجه به نظریه‌های مطروح در خصوص جامعه‌پذیری؛ سیاستگذاری و آموزش ابعاد جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی نظیر پای بندگی به تعهدات از طریق مسئولیت‌پذیری و الزام به رعایت قانون با استفاده از روش‌های گفتمان و روابط موجب احترام به حقوق دیگران و همچنین آگاهی از حقوق خود و نهایتاً مشارکت اجتماعی افراد در جامعه می‌گردد. بنابراین زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه نیز با آموزش ابعاد جامعه‌پذیری برای ورود به بازار کار و اشتغال توسط سازمان بهزیستی آماده می‌شوند. اما برای دستیابی به این مهم، توانمندسازی زنان نیز مد نظر مسئولین ذی ربط قرار می‌گیرد. در راستای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، لانگه در نظریه تواناسازی معتقد است، زنان از طریق دستیابی به رفاه و برابری و فقرزدایی از راه ترویج اندیشه‌های نو، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، روانی - جسمی، اجتماعی و فرهنگی آماده می‌شوند. همچنین فیتزمن در پنج سطح آموزش، تسهیل‌گری، حمایت، آشکارسازی و آزادسازی به توانمندسازی افراد پرداخته‌است. با توجه به مجموع نظریه‌های مطروح؛ برای دستیابی به اشتغال پایدار برای زنان سرپرست خانوار که جزء طبقات فقیر در مسائل مالی، فرهنگی، اجتماعی و .. هستند، ابتدا باید به توانمندسازی آنها در کسب درآمد کمک کرد. برای دستیابی به این مقوله نیز لازم است این افراد روش‌های جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی نظیر پای

بندی به تعهدات و رعایت قانون، آگاهی به حقوق خود، احترام به حقوق دیگران، گفتگو و مفاهمه با دیگران و همچنین توانایی مشارکت با دیگران را بیاموزند تا بتوانند در شغل خویش موفق باشند. علاوه بر نظریه‌های مرتبط با موضوع؛ تحقیقات مختلفی نیز در داخل و خارج ایران انجام شده است که نتایج پژوهش حاضر همسو با آن تحقیقات می‌باشند. تیواری و مالاتی (۲۰۲۳)، شهریاری و ملتفت (۱۴۰۰)، بلسی و سینی (۲۰۲۳)، شهریاری (۱۴۰۰) و زارع و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش‌های جداگانه نشان دادند، جهت توانمندسازی و اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی، انواع آموزش اعم از خدماتی، مهارتی، کارآفرینی و... تاثیر مثبتی دارد. با توجه به نتایج تحقیقات مورد استفاده و توجه به این امر که توانمندسازی ماهیتاً یک امر اجتماعی است و مبتنی بر تغییرات همزمان گروه هدف و فضا و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاری و آموزش جامعه‌شناسی فردی - اجتماعی به زنان سرپرست خانوار جهت توانایی برقراری ارتباط با دیگران در زمینه شغلی و مشارکت با رعایت الزامات قانونی و مسئولیت‌پذیری بالا می‌تواند موجب توانمندی و اشتغال در بین آنها گردد.

پیشنهادها و توصیه‌های سیاست‌گذاری

با توجه به اینکه در نگرش مدرن رفاه مبتنی بر توسعه اقتصادی، منبع اصلی قدرت و ثروت جامعه، نیروی انسانی آن جامعه می‌باشد، لذا تمرکز اقدامات رفاهی برای ارتقاء مهارت‌ها و استعداد نیروی انسانی و ارتقاء توانمندی‌های روانی و ارتباطی و اجتماعی آن‌هاست. در این راستا سازمان بهزیستی به عنوان یک سازمان حمایتی به منظور توانمندسازی در مدلی جامع نگر و انسان‌گرایانه و بر اساس دستورالعمل‌های خاص به دنبال ارتقاء مهارت‌ها و صلاحیت‌های جامعه هدف که زنان سرپرست خانوار می‌باشد، برآمده است. بنابر رویکرد اتخاذ شده کنونی توسط برنامه‌های اجرایی درباره زنان سرپرست خانوار پیشنهاد می‌شود تا این دسته از زنان بتوانند در سرنوشت خویش دخیل شوند. در این منظر، دولت باید تلاش کند مهارت‌ها و استعداد‌های ایشان را با فراهم آوردن فرصت‌هایی پرورش دهد تا آنان بتوانند در وضعیت خود و خانواده‌هایشان تغییری جدید ایجاد کنند. به این ترتیب اینگونه زنان با توجه به دارا نبودن شرایط ایده‌آل نظیر تحصیلات مناسب، نداشتن فرهنگ کار و نداشتن ویژگی‌های رفتار اجتماعی مناسب در جامعه جهت برقراری ارتباط مناسب در جامعه؛ لازم است قبل از آموزش مهارت‌های تخصصی و کارآفرینانه، نحوه ارائه رفتارهای اجتماعی و جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی در جامعه را آموزش دیده و سپس با دارا بودن این توانایی‌ها شامل (توانایی برقراری ارتباط با دیگران و مشارکت در جمع، رعایت الزامات قانونی و مسئولیت‌پذیری مناسب) به آموزش حرفه و شغل خاصی توجه گردد و زمینه‌های اشتغال آنها در حرفه کسب شده توسط سازمان بهزیستی با کمک سایر سازمان‌ها فراهم شود. در این صورت می‌توان شاهد توانمندی این زنان و به تبع آن اشتغال پایدار در آنها بود. در نتیجه پیشنهاد می‌شود با فراهم کردن شرایطی جهت دادن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و حرفه‌آموزی به زنان سرپرست خانوار پس از آموزش جامعه‌پذیری فردی - اجتماعی؛ آنها را در توانمندسازی و اشتغال پایدار شغل یاری نمود. همچنین با رایزنی سازمان بهزیستی با بانک‌ها از طریق تخصیص تسهیلات بدون بهره با دوره بازپرداخت طولانی و زمان استراحت در ایجاد شغل به زنان سرپرست خانوار کمک شود. جهت دادن اطمینان خاطر به اینگونه زنان می‌توان با بیمه کردن آنها و فرزندان تحت تکلفشان بخشی از نگرانی‌های آنها کاسته شود. همچنین اقدام جهت تأسیس کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک و بزرگ با سرمایه سازمان بهزیستی و بهره - گیری از زنان آموزش دیده می‌تواند در توانمندسازی و اشتغال پایدار آنها تاثیرگذار باشد. با توجه به اینکه حدود ۸۰ درصد خانواده‌های تحت پوشش و پشت نوبت سازمان بهزیستی خانواده‌هایی هستند که به دلیل عدم پوشش بیمه اجتماعی به این سازمان مراجعه می‌کنند؛ لذا پیشنهاد می‌شود جهت افزایش رفاه اجتماعی این زنان و فرزندان آنها؛ سازمان تامین اجتماعی و سازمان بهزیستی در این خصوص تعامل داشته باشند و با تخصیص بودجه‌ای مخصوص این زنان در

سیاستگذاری های دولت؛ از مزایای بیمه تامین اجتماعی در حوزه درمان، طول درمان و بازنشستگی و ... برخوردار گردند. باتوجه به عدم وجود نظام پایش و ارزیابی برنامه‌های فقرزدایی در کشور؛ پیشنهاد می‌گردد در سیاستگذاری ها جهت شناسایی زنان بی سرپرست یا بدسرپرست برنامه ای جامع طراحی گردد و با تعامل سازمان‌های مختلف نظیر سازمان ثبت اسناد، قوه قضائیه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی و سایر سازمان‌هایی که به نوعی با وضعیت این زنان اطلاع دارند؛ با معرفی آنها به سازمان بهزیستی، جهت توانمندسازی و اشتغال به کار آنها آموزش‌های مورد نظر ارائه گردد. همچنین از آنجا که هرساله حجم عظیمی از اعتبارات کل کشور صرف اجرای برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی خانواده‌های نیازمند می‌گردد، پیشنهاد می‌شود استقرار نظام ملی رصد و ارزیابی برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی کشور در بالاترین سطح اجرایی در دستور کار مجلس محترم قرار گیرد. در نهایت پیشنهاد می‌شود با استخدام و به کارگیری افراد متخصصی مانند مددکاران اجتماعی و مشاوران و متخصصین درحوزه ی زنان، مشکلات اینگونه زنان را شناسایی کرده و در جهت رفع مشکلات آنها آموزش‌های مورد نیاز داده شود. با توجه به اینکه تحقیق حاضر برای زنان سرپرست خانوار مورد آموزش در سازمان بهزیستی انجام شده است؛ لذا این تبیین فقط برای این افراد صدق می‌کند و این مورد محدودیت پژوهش حاضر را نشان می‌دهد و از تعمیم نتایج به سایر زنان سرپرست باید اجتناب نمود. محدودیت دیگر پژوهش حاضر محدود بودن انجام تحقیق به مرکز بهزیستی شهر تهران است. در نتیجه از تعمیم نتایج این تحقیق به سایر شهرها باید اجتناب نمود.

References

- Aaron, R. (1991). *The lives and thoughts of the great sociologists*. (M. B. Perham, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1965)
- Abraham, M. (2020). *Gender analysis of social policy in Iran after the Islamic Revolution (employment, education and social security policies)*. (Master's thesis). Medical School.
- Akbari, M. (2015). *The importance, necessity and dimensions of empowering women heads of households*. Retrieved from [Iran's information and social assistance base]
- Alone, A. H. (2000). *Income on schools and sociological theories*. Scene: Ningar. (in persian).
- Ashtri, B. (2003). *The consequences of women's empowerment in the legal profession*. *Women's Research Quarterly*, 1(5), 125-129. (in persian)
- Bajlan, A. (2022). *Analysis of the social policy of the Islamic Republic of Iran in the field of empowerment of women heads of households*. (Doctoral dissertation). University of Religions and Religions, Faculty of Women and Family.
- Biro, A. (1991). *Culture of Social Sciences*. (B. Sarokhani, Trans.). Tehran: Kihan Publications. (in persian).
- Blake Moore, K. (2010). *Introduction to social policy*. (A. A. Saeedi & S. Sadeghi, Trans.). Tehran: Sociologists. (in persian)
- Blessy, P.P. & Cini, K. (2023). *Evaluating Impact of Skill Oriented Courses on Women Empowerment Using Machine Learning*. *ITM Web of Conferences*, 56, 05003, <https://doi.org/10.1051/itmconf/20235605003>.

- Burger, P., & Lockman, T. (1996). *Social construction of reality*. (E. Folavand, Trans.). Tehran: Scientific-Cultural. (Original work published 1966) (in persian)
- Dowling, K. (1999). Empowerment: theoreticall Background, CSWT, 127.
- Khosrau, V. (2001). Psychological and social injuries of women heads of households. *The Humanities Quarterly of the University of Al-Zahra*, 1(39), 71-94.
- Orloff, .(2002). "Globalization, Export Orientation and Social Policy in Europe and North America Women Employment and Welfare Regimes", *Social Policy and Development Programme*, P 12.
- Taj mezinani, A. A., & Yasser, Z. (2013). Examination of women's employment policy in the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies of Women*, 15(59), 7-58.
- Tamana, S., & Samadi, S. (2016). The relationship between cultural capital and social capital with students ' awareness of academic culture. *Research and Planning Quarterly in Higher Education*, 22(1), 99-126.
- The crown of mezinani, A. A. (2009). *Comparative study of Youth Welfare in the welfare systems of developed countries*. Tehran: National Youth Organization.
- The servant, A., & Yasser, Z. (2021). Title meta analysis of the policies of the Islamic Republic of Iran on the issue of women's employment with emphasis on work-family balance. *Woman in Development and Politics*, 19(1), 1-20.
- Tiwari, P. & Malati, N. (2023). Role of Training in Women Empowerment: An Empirical Analysis. *Journal of Technical Education and Training*, 15(1), 234-245. (in persian)
- Tofiqyanfar, A. H., Dear, J., Saifuri, B., Bajtiyasal, F., & Qaidgavi, L. (2016). Examination of the relationship between the self-sufficiency plans of the Imam Khomeini Relief Committee(yes) empowerment of women heads of households (case study: kheghilvi and boyrahmed provinces). *The Scientific Journal of Women and Society*, 7(2), 89-114(in persian)
- Tosli, G. H. (2004). In search of social policy in Islam. *Scientific Quarterly of Social Welfare Research*, 3(10), 81-102.
- Turner, J. H. (1994). *Building sociological theory*. (A. A. Lhasaizadeh, Trans.). Shiraz: Navid Publications.